

یکسان نسبت به آزادی برای همه آحاد جامعه است. این اصل، آزادی را برای همه آحاد جامعه تضمین می‌کند. دوم اینکه نابرابری به هیچ وجه پذیرفته شده نیست، مگر این‌که محروم‌ترین افراد جامعه از یک حداقل تضمین‌کننده زندگی برخوردار باشند که در آن قادر باشند «عزت نفس» خود را حفظ کنند. از آنجایی که بسیاری از نابرابری‌ها در قدرت و ثروت و منزلت از نظام تولیدی حاصل می‌شوند، اصلاح ساختار تولیدی و مناسبات حاصل از آن از جمله کلیدهای تحقق عدالت در جامعه است. در جوامع مختلف منزلت یک انسان می‌تواند صرفاً به سبک زندگی خود او بستگی نداشته باشد، بلکه به عواملی هم چون نژاد، سن، دین و اعتقادات او بستگی داشته باشد و مسئله تبلور منزلتی دقیقاً به این امر بستگی داشته باشد. اصل ناظر بر حق دستیابی به مناصب و قدرت شایستگی است. افراد برای واجد شدن شرایط عادلانه بودن حکومت، باید شایستگی‌های این حق را کسب کنند. سه ضابطه برای توجیه نابرابری‌ها می‌توان برشمرد که عبارت‌اند از نیاز، شایستگی، و مشارکت در تولید خیر عمومی. ضابطه نیاز به این معناست که اگر فردی به رغم تلاش خود نتواند حداقل‌های یک زندگی را تأمین کند، جامعه باید تأمین تفاوت آنچه کسب شده تا حداقل‌ها را مشروع بداند. از سوی دیگر، حداقل بعضی از نابرابری‌ها در ثروت و درآمد به خاطر مشارکت متفاوت در تولید آنها توسط افراد جامعه مورد توافق قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد که این ضابطه نابرابری باید در برگیرنده ضابطه شایستگی نیز باشد، چون شایستگی توسط جامعه تعریف می‌شود. از این رو، اصول عدالت توزیعی باید به نحوی تعریف شوند که شایستگی یا استحقاق شامل مواردی که فقط با نیاز یا خیر عمومی تعیین می‌شوند، نباشند. شاید مهم‌ترین پیامد مدل قراردادی برای عدالت توزیعی آن است که این مدل به لحاظ بنیادی مساوات‌طلب است. به این معنا که هیچ نابرابری‌ای نباید پذیرفته و تحمل شود، مگر مواردی را که بتوان با ارجاع به اصول عدالت از آنها دفاع کرد. از این رو در این مدل قراردادی تنها احساس محرومیت نسبی به رسمیت شناخته شده در ارتباط با عدالت اجتماع احساس است که رانمین آن را احساس برادری می‌خوانند و نه خودخواهانه، تنها زمانی احساس خودخواهانه ناشی از محرومیت نسبی، نامشروع نیست که در آن نابرابری‌های منزلتی مورد بحث هستند.

گزارشگر: حسین احمدی

## رابطه شریعت و سیاست از دیدگاه حکمت متعالیه

محمد قاسم الیاسی

فصل‌نامه علوم سیاسی، ش ۴۳، پاییز ۱۳۸۷

بازتاب اندیشه ۱۳۸۴

۲۰۶

گزارش‌ها

از دیرباز، رابطه شریعت و سیاست، دغدغه فیلسوفان و دین‌پژوهان بوده است. صدرالمতألهین نیز به‌رغم تصور صوفی‌مسلکان و دنیاگرایان (که قایل به جدایی دنیا از آخرت هستند) به خوبی توانسته بین این‌ها پیوند ایجاد کند و بر این اساس، رابطه شریعت و سیاست

را ناگسستنی بدانند. صدرا در خصوص نسبت بین شریعت و سیاست، فرضیه‌های «عینیت - وحدت»، «عینیت - تعامل» و «غایی - ابزاری» را در اذهان، تقویت و با اصول و مبانی ممکن، این رابطه را تثبیت کرد. با تحلیل عبارت‌های صدر المتألهین درباره سیاست و رابطه آن و شریعت، و با ارزیابی تحلیلی مبانی نظری سیاسی ایشان که عبارت‌اند از:

۱. خیریت وجود: صدر المتألهین وجود را خیر محض می‌داند و این اصل بُعد ارزشی و حکمت عملی انسان را نیز می‌تواند تحت پوشش قرار دهد. به عبارت دیگر، انسان در مسیر تکاملی خویش هر اندازه که به کمال و فعلیت می‌رسد، از شدت وجود برخوردار شده و به مرحله جدید و کامل تری از وجود می‌رسد.

۲. جایگاه انسان در هستی (خلافت الاهی): بر اساس دستورات قرآن، آدمیان خلیفه خدا در زمین‌اند و حکمت متعالیه به این نکته توجه دارد که اراده و مشیت الاهی بر این قرار گرفته که بار امانت خویش را بر دوش خلیفه و نایب خود قرار دهد.

۳. جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس انسان: صدر المتألهین معتقد است که نفس انسان جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است. بدین معنا که جنین در رحم مادر نامی بالفعل و حیوان بالقوه است. در بعد نظری این حرکت تکاملی از عقل بالهیولی به عقل بالملکه می‌رسد.

بنابراین، به نظر صدر المتألهین در این مسیر تکاملی استعدادهای فطری انسان و عنایت الاهی و آموزه‌های دینی به وی کمک می‌کند تا مسیر تکاملی را ادامه دهد و خود را از نظر علمی و عملی به سعادت و کمال برساند.

۴. حرکت جوهری نفس و اختیار انسان؛

۵. مدنی بودن انسان و لزوم بعثت انبیا؛

۶. رابطه دنیا و آخرت؛

۷. اصل عدالت و اراده تشریحی خداوند.

بنابراین از مجموع مبانی بیان شده می‌توان نتیجه گرفت که از نظر حکمت متعالیه، پیوند عمیقی میان شریعت و سیاست وجود دارد و می‌توان هر سه رهیافت عینیت - وحدت، عینیت - تعامل و غایی - ابزاری را با اندکی قبض و بسط در اندیشه صدر المتألهین یافت. به عبارتی با توجه به مبانی نظری شریعت و سیاست، و با توجه به اینکه قوانین اساسی و مهم سیاست را شریعت تشکیل می‌دهد و گوهر سیاست، شریعت است، رابطه، «عینیت - وحدت» را نمی‌توان نادیده انگاشت. همچنین، بر اساس تحلیل رهیافت دوم که رابطه شریعت و سیاست را به گونه عموم و خصوص من و وجه به تصویر می‌کشد، رابطه «عینیت - تعامل» را تقویت می‌کند. اما به نظر می‌رسد رهیافت «غایی - ابزاری» همان نظر نهایی صدر المتألهین است. زیرا اولاً با تحلیل دیدگاه ایشان در باب تفاوت سیاست و شریعت از لحاظ مبدأ، غایت، فعل و انفعال، متوجه می‌شویم که رابطه عینیت نفی می‌شود، و رابطه

«غایی - ابزاری» اثبات می‌شود. ثانیاً، اگر سیاست به منزلهٔ عبد است و شریعت به منزلهٔ مولا، پس عبد خادم است و تابع. ثالثاً، اگر شریعت بسان روحی ثابت و غایت است، سیاست به منزلهٔ پیکری متغیر است و ابزار و زمینه‌ساز.

گزارشگر: محمدباقر محمدی‌منور

## عقل یا وحی کدام معتبر است؟

علی افضلی، حمیدرضا آیت‌اللهی و رضا برنجکار

ایران، ش ۳۲۰۳، ۱۶/۲/۱۳۸۸

این گفت‌وگو با عنوان «جایگاه عقل و نقل در معارف اعتقادی» است که آقایان افضلی، آیت‌اللهی و برنجکار به اظهار نظر در این مورد پرداخته‌اند.

به نظر آقای افضلی وحی در مسائل نظری، هم به مثابه منبع معرفتی، هم قابل فهم می‌باشد. به گونه‌ای که می‌توان آموزه‌های معرفتی را از آن استخراج نمود و نظریات مختلف معرفتی را جهت سنجش به آن عرضه داشت. و این نیز نه صرفاً به نحو استشهادی که با مراجعه مستقیم به خود آیات و روایات در نظام وحی، می‌توان مسئله مورد نظر را تبیین و پاسخش را دریافت نمود.

آقای برنجکار که سخنران دیگر این نشست بود، اظهار داشت که در مسئله فوق‌الذکر سه دیدگاه وجود دارد:

۱. این دیدگاه معتقد است که عقل تنها منبع معتبر در ارائه نظام معرفتی است؛
۲. دیدگاهی که قایل به تعطیلی عقل است و وحی را تنها منبع معرفتی می‌داند؛
۳. دیدگاهی که هم عقل و هم وحی را در بررسی مسائل اعتقادی دخیل می‌داند با این ویژگی برای کارکرد هر کدام از آن دو، حد و مرزی قایل است و معتقد است عقل تا مرحله‌ای پیش می‌رود و از آن پس پی‌گیری مسئله را به وحی می‌سپارد. به نظر وی این مرزبندی مهم‌ترین اشکال این نظریه می‌باشد، و به همین خاطر خود وی به تعامل عقل و وحی در تمام زمینه‌ها قایل است، بدون اینکه برای هر کدام مرز مشخصی را در نظر بگیرد و از این تعامل است که معارف صحیح اعتقادی متولد می‌شود.

در ادامه آقای آیت‌اللهی دیدگاه خود را در موضوع یاد شده چنین اظهار کرد که مراد از عقل در این بحث عقل فلسفی، یا عقل ریاضی دکارتی که همه چیز را با اثبات قطعی و به دور از خطا می‌رساند نیست، همان‌گونه که عقل برهانی که از مقدمات یقینی و ضروری به نتیجه یقینی دست می‌یابد، نیز نمی‌باشد. بلکه مراد از مسائل عقلی، آن مسائلی است که هر گاه فرد متعارف با آنها مواجه می‌شود، می‌شود قبول کند. بنابراین هر چند برای مسائل اعتقادی و غیر آن استدلال عقلی به معنای فلسفی آن مطالبه نمی‌کنیم، اما صفت «عقلانی» در سطح

بازتاب اندیشه ۱۰۶۱۱۴

۲۰۸

گزارش‌ها